

## گذری بر ارزش ادبی نهج البلاغه

زین العابدین گل صنملو

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

واحد خوی

### چکیده

هر ملّتی به طور حتم از لحاظ ادبی دارای آثاری است که به عنوان برگ زرینی در تاریخ آن ملّت می درخشد و از افتخارات آنها محسوب می شود. ولی باید اذعان نمود که این شاهکارها از جنبه خاصی شاهکار محسوب می شوند، نه از همه ابعاد و جنبه ها. اما تأمل در نهج البلاغه، گویای این حقیقت می باشد که سخنان علی(ع) محدود به زمینه خاصی نیست چرا که او انسان تکامل یافته ای در همه ابعاد وجود بشری است؛ شگفتی این مطلب زمانی دو چندان می شود که خالق این اثر نفیس، به ظاهر در هیچ کلاس درسی شرکت نداشته و از هیچ دانشمندی تلمذ ننموده است. در تأیید این مطلب می توان به سخن ابن ابی الحدید اشاره کرد، که می نویسد: «فصاحت را ببین که چگونه زمام خود را به دست این مرد سپرده است ... سبحان الله! جوانی از عرب در شهری مانند مکه بزرگ می شود، با هیچ حکیمی برخورد نکرده است اما سخنانش در حکمت نظری بالا دست افلاطون و ارسطو قرار گرفته است؛ با اهل حکمت عملی شرکت نکرده اما از سقراط بالا رفته است...» (شرح ابن ابی الحدید، ... ج ۱۶: ۱۴۵). ولی در عمل زانوی ادب در محضر بزرگترین و حکیم ترین معلّم بشریت زده تا آنجا که پیامبر گرامی(ص) او را دروازه شهر علم خود دانسته است و اینجاست که به فرموده امام خمینی (ره) باید با جرأت و شهامت گفت: و ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه از امام معصوم ما است.

کلید واژه ها: نهج البلاغه، فصاحت، بلاغت، ارزش ادبی

مقدمه

خدمتی که سید رضی با جمع آوری فرمایشات امیرالمومنین علی (ع) در قالب شریف ترین کتاب پس از قرآن کریم به بشریت خصوصاً مسلمانان عرضه می نماید، در خور تحسین و ستایشی بی نظیر است.

نهج البلاغه فریاد انسان تکامل یافته ای به عظمت تاریخ است که در صدد است از طریق درمان امراض نفسانی و درونی انسانها و نیز حل و برطرف کردن دردهای اجتماعی به انسان سازی در بطن جامعه بپردازد.

این کتاب ارزشمند علاوه بر اینکه مجموعه ای از سخنان رهبری الهی است، از لحاظ ادبی نیز یک شاهکار بی نظیر است؛ حقیقتی که دانشمندان سخن شناس در برابر فصاحت و بلاغت و اعجاز ادبی و هنری آن حیران و مبهوت مانده اند و به دور از تعصب و چاپلوسی زیبایی های هنری و بیانی آن را می ستایند.

از آنجایی که خمیرمایه اولیّه و شالوده معارف دینی را قرآن کریم و سخنان بزرگان و پیشوایان دین تشکیل می دهند و ادبیات و فرهنگ ما نیز پیوند ناگسستنی با آنها دارد لذا آشنایی هر چه بیشتر با ارزش ادبی نهج البلاغه، می تواند کمک شایان توجهی در درک و فهم بهتر این معارف برای ما باشد؛ چنانچه مؤلف محترم این کتاب در وجه تسمیه آن به این موضوع تاکید می نماید و می فرماید: « آن را نهج البلاغه نامیدم چونکه درهای بلاغت را به روی ناظران می گشاید و جویندگان بلاغت را به هدف خویش نزدیک نموده و نیاز معلّم، متعلّم، مبلغ و زاهد را بر آورده می سازد» (دوانی، ۱۳۵۹: ۱۳۰). در این باره تحقیقات و مطالعات وسیع و ارزشمندی به وسیله ادیبان و اندیشمندان صورت گرفته که هر کدام از آنها در خور تحسین و تقدیر است.

امید است این مقاله با تمام کاستی هایش بتواند در تبیین ذره ای از انوار پر فروغ علوم و مضامین گوناگون نهج البلاغه خصوصاً از نظر ادبی مفید واقع شود.

### ارزش ادبی نهج البلاغه

«سخنان امیرالمؤمنین علی(ع) از آغاز تابش آن دُرّ و لآلی از زبان آن ولی حق، همانگونه که بر ادب عربی تأثیر گذاشته، از آغاز فارسی دری و بویژه از سده چهارم به بعد بر ادب فارسی تأثیر فراوان و گسترده داشته است؛ همه ادیبان جهان اسلام به هر زبانی که شعر می سرودند و یا کتابی ادبی و اعتقادی و تاریخی می نوشتند، برای ارزش بخشیدن به اثر خود، یا استفاده حکمی - علمی - عرفانی کردن و یا مستند و معتبر ساختن آنها از کلماتش (کلمات نهج البلاغه) بهره برمی گرفتند و به شکل انواع صنایع بدیعی بلاغی در آثار خود به کار می بردند» (رائی، ۱۳۸۳: ۱۷-۱۶). که در ذیل به مواردی مختصر از آنها می پردازیم.

### الف) علوم بلاغی در نهج البلاغه

نهج البلاغه سرشار از انواع علوم ادبی و بلاغی است که به نمونه هایی از آنها اشاره می شود.

۱. کنایه: چنانچه می دانیم در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است مثال:

نرفتم به محرومی از هیچ کوی  
چرا از در حق شوم زرد روی  
(بوستان سعدی: ۱۰۵، ۱۳۶۹)

در این بیت زرد روی شدن کنایه از خجلی شدن و شرمنده گشتن است.  
در نهج البلاغه چنین آمده است: «إِلَىٰ أَنْ أَنْتَكْتَ فَتَلُهُ... وَ كَبِتَ بِهِ بِطَنَّتُهُ» (نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، ۱۳۸۰، خ ۳: ۱۰). (یعنی سر انجام رشته هایش پنبه گردید و پر خوری او را نگویند) که کنایه از پریشانی و نابسامانی است.  
در جای دیگر می خوانیم: «... وَ شَمَّرَتْ عَنْ سَاقٍ...» (همان، خ ۹۳: ۸۵). که کنایه از آماده و فراگیر شدن است.

۲. تشبیه: تشبیه ادعای همانندی میان دو یا چند چیز است. انواع تشبیه در نهج البلاغه بکار رفته است که سه مورد از آنها را بیان می کنیم.

۲-۱. تشبیه بلیغ: تشبیهی است که ادات و وجه شبه آن حذف می شود که رساترین

و مؤثرترین تشبیهات است مانند:

تو سرو جویباری، تو لاله بهاری  
تو یار غمگساری، تو حور دلربایی  
(دیوان حکیم فرخی سیستانی، ۱۳۶۳: ۳۶۱)

در این بیت شاعر یار خویش را به سرو، لاله و حور تشبیه کرده است که مقصود وی اغراق در زیبایی و کمال اوست که در همه تشبیهات، تنها طرفین تشبیه بیان شده است و ادات و وجه شبه حذف گردیده اند.

نظیر آن در سخنان امام علی (ع) چنین است: « صَدْرُ الْعَاقِلِ صَنْدُوقُ سِرِّهِ وَ الْبَشَاشَةُ حَبَالَةُ الْمَوَدَّةِ وَ الْإِحْتِمَالُ قَبْرُ الْعُيُوبِ » (شهیدی، ۱۳۸۰، ج ۶: ۳۶۱).

(یعنی سینه خردمند صندوق راز اوست و گشاده رویی دام دوستی و بردباری گور زشتی هاست.) که سینه آزادمردان به صندوق راز و گشاده رویی به دام دوستی و بردباری به گور زشتی ها تشبیه شده است. البته در عبارت فوق تشبیه مفروق نیز به کار رفته است.

۲-۲. تشبیه مرکب: آن است که دو طرف تشبیه یعنی مشبه و مشبه به و یا یکی از

آن دو مرکب باشد مثل:

بر گل سرخ از نم، اوفتاده لالی  
همچو عرق بر عذار شاهد غضبان  
(گلستان سعدی، ۱۳۶۹: ۵۴)

چنانچه می بینیم شاعر قرار گرفتن شبنم درخشان را بر روی گل سرخ به عرق رخسار سرخگون و خشمگین معشوق تشبیه کرده است و بدین طریق تشبیه مرکب حاصل شده است.

شاهد سخن از فرمایشات امام علی (ع) چنین است: « إِذَا دَرَجَ إِلَى الْأُنْثَى نَشْرَهُ مِنْ طَيْهِ كَأَنَّهُ قَلْعُ دَارِيٍّ عَنَجَهُ نُوتِيَهُ » (شهیدی، ۱۳۸۰، خ ۱۶۵: ۱۶۹).

(یعنی هر گاه (طاوس نر) بسوی ماده رود، دُم در هم پیچیده را واسازد و بر سر خود افرازد، گویی که بادبانی است برافراشته و کشتیان زمام آن را برداشته.)

۲-۳- تشبیه مؤکد: تشبیهی است که ادات تشبیه در آن ذکر نشود نظیر آیه « وَ هِيَ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ » (النمل/۸۸). که در اصل به این صورت بوده است « وَ هِيَ تَمْرٌ مَرَّ مَثَلٌ مَرَّ السَّحَابِ ». در نهج البلاغه می خوانیم « يَخْضُمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ... » (شهیدی، ۱۳۸۰، خ: ۱۰:۳).

(یعنی بیت المال را خوردند و بر باد دادند چون شتر که مهار بُرد و گیاه بهاران چرد.)

۳. استعاره: بکار بردن کلمه را در غیر معنی اصلی خود به جهت علاقه مشابهت، استعاره گویند که از انواع آن می توان به استعاره مصرّحه (آشکار) و مکنیّه (کنایی) اشاره کرد.

۳-۱. استعاره مصرّحه: آن است که از طریق بیان مشبه به، می توان به سادگی به تمامی ارکان تشبیه دست یافت نظیر:

هزاران نرگس از چرخ جهان گرد فروشد تا برآمد یک گل زرد

(نظامی، ۱۳۷۶: ۵۲)

در این بیت شاعر در توصیف طلوع خورشید، ستارگان را به نرگس و خورشید را به گل زرد تشبیه می کند. آن گاه دو مشبه را کنار می نهد و تنها به ذکر دو مشبه به (نرگس و گل زرد) اکتفا می کند و کشف روابط پنهان در کلام خود را به عهده شنونده یا خواننده می گذارد.

در فرمایش امام علی (ع) می خوانیم: «بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلْمَاءِ وَ تَسَنَّمْتُمُ العُلَيَاءِ وَ بِنَا انْفَجَرْتُمْ عَنِ السَّرَارِ» (شهیدی، ۱۳۸۰، خ: ۴: ۱۲).

در اینجا تاریکی، برتری، شب تاریک آخر ماه به ترتیب استعاره از گمراهی، هدایت و کفر می باشند.

۲-۳. استعاره مکنیه: مشبیهی است که به همراه یکی از اجزا یا ویژگیهای مشبیه به می آید همانند: «حمد و ثنایی که روایح ذکر آن چو ثنایای صبح بر نکهت دهان گل خنده زند». (مرزبان نامه، ۱۳۷۰: ۳). که در ثنایای صبح و دهان گل استعاره مکنیه بکار رفته است. همانگونه که در نهج البلاغه آمده است: «أَيُّهَا النَّاسُ شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ وَعَرَّجُوا عَن طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَضَعُوا عَن تَبِجَانِ الْمُفَاخَرَةِ» (شهیدی، ۱۳۸۰، خ: ۵: ۱۲). (یعنی ای مردم از گردابهای بلا با کشتیهای نجات برون شوید و به تبار خویش منازید و تاج های افتخار را کنار نهید). که فتنه استعاره مکنیه از دریاست و سخن نجات استعاره از چنگ زدن در دامن اهل بیت و سروران دین است.

۴. تضاد: آوردن دو کلمه با معنی متضاد است در سخن برای روشنگری، زیبایی و لطافت آن مثل:

تو نه مثل آفتابی که حضور و غیبت افتد دگران روند و آیند و تو هم چنان که هستی  
(غزلیات سعدی، ۱۳۶۸، ج: ۲: ۷۶۵).

همانند آن در نهج البلاغه چنین است: «وَجُودٌ وَعَدَمٌ، تَحْتَ وَفَوْقَ، الْأَرْضِ السُّفْلَى وَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا...» (شهیدی، ۱۳۸۰، خ: ۱: ۴). که وجود و عدم وجود، تحت و فوق، ارض و سما و نیز سفلی و علیا با هم تضاد دارند.

۵. سجع: یکسانی دو واژه در واج یا واج های پایانی، وزن و حرف روی که اصطلاحاً سجع گویند و انواعی دارد:

۱-۵. سجع متوازی: یعنی اشتراک در وزن واج های پایانی و دو واژه را گویند مثل: همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال (گلستان سعدی، ۱۳۶۸: ۱۷۵). که شاهد ما کلمات کمال و جمال می باشند.

در نهج البلاغه آمده است: «مَحْدُودٌ وَ مَوْجُودٌ - فَطَّرَ وَ نَشَرَ» (شهیدی، ۱۳۸۰، خ: ۱: ۴). که محدود با موجود و فطَّرَ با نَشَرَ سجع متوازی دارند.

۲-۵. سجع متوازن: اشتراک در وزن دو واژه را گویند مانند: توانگر فاسق، کلوخ زر اندود است و درویش صالح، شاهد خاک آلود. (گلستان سعدی، ۱۳۶۹: ۱۸۳). کلمات فاسق، صالح و شاهد مصداق آن می باشند.

امام می فرمایند: «التَّصَدِيقُ وَ التَّوْحِيدُ - الِهِمَمِ وَ الفِطْنِ...» (شهیدی، ۱۳۸۰، خ: ۴). که تصدیق با توحید و همم با فطن سجع متوازن دارند.

۶- ایجاز (مختصر گویی): عبارتی را گویند که در عین کوتاه بودن، بار معنایی و مفهومی بسیار غنی دارد مثال:

هر آنکس را که اندر دل شکی نیست      یقین داند که هستی جز یکی نیست  
(شیخ محمود شبستری، ۱۹۷۲: ۵۳)

عبارت فراوانی از این نوع (ایجاز) در نهج البلاغه دیده می شود آنجا که می فرماید: « قِيمَةُ كُلِّ امْرِءٍ مَا يُحْسِنُهُ » (شهیدی، ۱۳۸۰، ح: ۳۷۳: ۸۱).

(یعنی ارزش هر انسانی به آن چیزی است که به نیکی فرا گیرد). که جهان بینی، نوع نگرش و میزان درک و فهم هر فرد در کرامت و ارزش او نقش بسزایی دارد. در جای دیگر می فرمایند: « مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ آسَاءَ الْعَمَلِ » (همان، ح: ۳۶۶: ۳۶).

یعنی آنکه آرزوهای بزرگ داشت (دارد) عمل ناشایست روا داشت (دارد). به عبارت دیگر فردی که آرزوهایی بیش از ظرفیت، توان و استعدادش داشته باشد قطعاً برای نیل به آن مجبور خواهد شد دروغ بگوید، مرتکب حرام شود، دست به هر کار خلاف شرعی و عرفی بزند که عملاً در اجتماع، شاهد چنین کسانی هستیم و موارد متعدّد دیگر که علاقمندان می توانند به کتب: ۱- انوار البلاغه (در فنون معانی، بیان و بدیع) از محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی، چاپ اول بهار ۷۶ صص ۲۳۴-۲۲۷ و نیز تفسیر موضوعی نهج البلاغه از مصطفی دلشاد تهرانی، صص ۳۴-۳۰ مراجعه فرمایند.

۷. تحذیر (ترساندن): این موضوع در نهج البلاغه به طرق و اسلوب متعدّدی به کار رفته است از جمله «إِيَّاكَ، اتَّقُوا، أَلَا، أَحَذَّرُكُمْ» و غیره. مثال: (أَلَا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعِهِ

سَادَاتِكُمْ وَ كُبْرَائِكُمْ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ... فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَاتَكُونُوا لِنَعْمِهِ عَلِيكُمْ  
أضداداً) (شهیدی، ۱۳۸۰، خ ۱۹۲: ۲۱۳).

(یعنی هان بترسید! بترسید از پیروی مهتران و بزرگانان که به گوهر خود نازیدند... پس از خدا بترسید و با نعمتهایی که به شما داده مستیزید). و موارد بسیار دیگری از انواع علوم ادبی و بلاغی که تبیین هر یک از آن ها، شاید پرتوی از ستارگان پرفروغ کهکشان فرمایشات گوهر بار امام علی (ع) را آشکار کند و بار دیگر بر حقانیت این سخن که کلام امامان معصوم (ع) بالاتر از سخن بشری و پایین تر از سخن الهی است، مهر تایید زند چراکه اتصال به علم لدنی حتماً این خصوصیات مبرز را دارا خواهد بود که خود می تواند در تسخیر قلوب انسانها و تشویق و ترغیب آنها به یادگیری و عمل به فرمایشات بزرگان دین موثر واقع باشد.

#### ب) نهج البلاغه از دیدگاه ادبا و صاحب نظران

در این قسمت، نهج البلاغه را از نظر سخن سرایان، دانشوران، نویسندگان و فرهیختگانی مورد بررسی قرار می دهیم که عملاً تحت تأثیر زیباییها، لطایف و تعبیرات ظریف و ریزه کاریهای دقیق آن واقع شده اند و در خصوص آن مطالبی ارائه نموده اند که آشنایی- ولو اجمالی- با آنها ضمن تأکید بر جاذبه ها و تأثیرات فوق العاده این مجموعه، از جایگاه منحصر به فرد این کتاب مقدس در میان بزرگان و اسطوره های علم و ادب حکایت می کند.

#### ۱. ابن ابی الحدید معتزلی

وی که یکی از بزرگترین شارحان نهج البلاغه و از دانشمندان مشهور اهل سنت در قرن هفتم هجری است. و مدت طولانی از عمر خود را به تفسیر سخنان امام علی (ع) پرداخته و ظرفتها و ویژگیهای بی نظیر مطالب نهج البلاغه را لمس کرده است، بارها در برابر فصاحت و بلاغت آن سر تعظیم فرود آورده و در ذیل خطبه ۲۲۱ می نویسد: « اگر تمام فصحای عرب در مجلس واحدی اجتماع کنند و این بخش (برزخ) از خطبه برای



آنها خوانده شود سزاوار است برای آن سجده کنند، (همان گونه که روایت کرده اند) هنگامی که شعرای عرب شعر معروف «عَدَى بن الرقاع» (قلم أصاب ..) را شنیدند برای آن سجده کردند چون که از علت آن سؤال شد گفتند ما محل سجود در شعر را می شناسیم آن گونه که شما محل سجود را در قرآن می شناسید» (شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱: ۱۵۳).

همچنین وی پس از مقایسه خطبه ۲۷ نهج البلاغه که در مورد جهاد است با سخن ابن نباته (یکی از بزرگان خطبای عرب و متوفای ۳۷۴ هـ.ق) که آن هم در مورد جهاد می باشد، می نویسد: «جمله اول و دوم خطبه ابن نباته دارای کلمات مستهجن و نامأنوس است، تکلف و تصنع در آنها مشاهده می شود، آنها مانند شمشیری است که از سرب و قلع ساخته شده (ناخالص) در حالی که کلمات و عبارات امیرالمؤمنین (ع) مانند شمشیری است که از آهن خالص ساخته شده باشد...» (همان، ج ۲: ۸۲) و این خود تأیید دیگری بر شیوایی و زیبایی کلام امام علی (ع) در برابر بزرگان و مشاهیر علمای عرب است.

## ۲. جاحظ:

او که از نوایغ ادبای عرب در قرن سوم محسوب می شود هنگامی که به یکی از کلمات قصار آن حضرت (قیمیة کل امرء ما یحسنة) می رسد، چنین می نویسد: «اگر در تمام این کتاب جز این جمله نبود کافی بود، بلکه بالاتر از حد کفایت؛ زیرا بهترین سخن آن است که مقدار کمش تو را از مقدار بسیار بی نیاز کند و مفهومش ظاهر و آشکار باشد، گویی خداوند جامه ای از جلالت و عظمت و پرده ای از نور حکمت بر آن پوشانده که هماهنگ با نیت پاک و فکر بلند و تقوای بی نظیر گوینده اش می باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۲).

## ۳. جرجی زیدان

[جرجی زیدان در سال ۱۸۶۱ میلادی در بیروت تولد یافت وی تحصیلات ابتدایی خودش را ناتمام گذاشت تا به پدر خود کمک کند. از کودکی به فرا گرفتن و دانش آموختن علاقه داشت. در سال ۱۸۸۱ در رشته پزشکی، سپس در رشته داروسازی به تحصیل پرداخت و چون به مصر رفت ضمن فرا گرفتن و آموزش دانش ها روزنامه الزمان را منتشر کرد. از سال ۱۹۱۲ - ۱۸۹۲ به انتشار مجله الهلال اقدام نمود. از تالیفاتش می توان تاریخ مصر جدید، تاریخ تمدن اسلامی، تاریخ آداب و لغت عربی، شرح حال مشاهیر مشرق زمین و غیره را نام برد.]

«در نظر ایشان، مشهورترین خطیب صدر اسلام امام علی بن ابی طالب است. در یونان برای دموستن (خطیب معروف) شصت و چند خطبه ذکر کرده اند که نیمی از آن را نیز به اشتباه به او نسبت داده اند، اما در مورد امام علی (ع) چند صد خطبه را برشمرده اند» (زیدان، ۱۲۹۰: ۱۸۸۴. جرج جرداق)

دانشمند بلند پایه مسیحی از مقایسه سخن امام که فرموده است «لا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرَكَ فَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» و سخن خلیفه دوم نیز که در این خصوص گفته است «متی استعبدتم الناس و قد ولدتهم امهاتهم احراراً» می نویسد: «خلیفه ثانی در موضوع رقیبت (برده، بنده) سخن خود را تنها متوجه رقیبتی ساخته است که خرید و فروش انسانها را شامل می شود ولی کلام علی متوجه رقیبت و عبودیت به معنای عام و وسیعش می باشد که اسیر مال، قدرت، مقام، شهوت و هوای نفس را هم شامل می شود ... سخن علی بنده و اسیر را از درون ذاتش منفجر می کند و به حرکت و انقلاب می کشاند در صورتی که سخن عمر که متوجه زورمندان و قلدران است هیچگونه تأثیری از خود باقی نمی گذارد...» (جرج جرداق، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۸۶-۱۸۴، نقل به تلخیص).

##### ۵. حضرت امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) در نشان دادن عظمت و بزرگداشت این امام همام و اثر ماندگارش چه زیبا و بجا فرموده اند: «ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه، که بعد از قرآن بزرگترین

دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام معصوم ماست» (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰: ۱۵).

همه این موارد نشانگر تأثیرگذاری عمیق سخنان امام علی (ع) است که در کتب متعدّد علما و ادبا موجود است و علاقمندان جهت کسب اطلاعات بیشتر به کتابهایی که در این مورد نوشته شده است، مراجعه نمایند.

### ج) تأثیر و نفوذ سخنان امام علی (ع)

«تأثیر و نفوذ سخنان امام به اندازه ای است که وقتی آن حضرت شروع به بیان ویژگیهای متقین در برابر جواب همام (یکی از یاران وی) می کند و ادامه می دهد، تپش ضربان قلب همام بیشتر شده و انقلابی درونی در او حاصل می شود تا اینکه دیگر قفس وجودی او تاب و تحمل نیاورد و مرغ دل او از قفس پرید» (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۷، نقل به مضمون).

«طه حسین، ادیب و نویسنده معروف مصری در بیان عمق و عظمت تأثیر سخنان امام علی (ع) در کتاب علی و فرزندان، داستان مردی را نقل می کند که در جریان جنگ جمل دچار تردید می شود و از امام علی (ع) می پرسد که مگر ممکن است چنین شخصیت های (عایشه، طلحه و زبیر) عظیم بی سابقه ای بر باطل همدست شوند؟! علی (ع) می فرماید: «أَنْتَ كَمَلْبُوسٍ عَلِيكَ ... وَاعْرِفِ الْبَاطِلَ تَعْرِفِ أَهْلَهُ»

(یعنی قضیه بر تو ملتبس شده است؛ تو به جای اینکه حق و باطل را مقیاس عظمت و حقارت شخصیت ها قرار دهی، عظمت ها و حقارت ها را مقیاس حق و باطل قرار داده ای. تو می خواهی حق را با مقیاس افراد بشناسی! برعکس رفتار کن. اول خود حق را بشناس آن وقت اهل حق را خواهی شناخت؛ خود باطل را بشناس، آنوقت اهل باطل را خواهی شناخت).

طه حسین پس از ذکر مطالب می گوید: من پس از وحی و سخن خدا، جوابی پر جلال تر و شیواتر از این ندیده و نمی شناسم. «طه حسین، ۱۳۵۴: ۵۰، نقل به مضمون». آری بایستی این تأثیرگذاری عمیق و رمز جاودانگی نهج البلاغه را در عوامل متعددی دانست از جمله:

۱. ارتباط آن با چشمه جاودانگی حکمت الهی: زیرا که مفهوم بقا و جاودانگی چیزی در جهان جز با اراده خداوند کاملاً پوچ و بی معنی است.

۲. اثرات آن در بُعد معنوی: بی شک پس از قرآن کریم، کتابی بالاتر و بهتر از نهج البلاغه در تبیین و تنویر معارف ارزشمند دینی آن هم از جمیع جهات لازم، وجود ندارد. زیرا سرچشمه پاک و زلال آن کسی است که بعنوان قرآن ناطق، باب علم پیامبر(ص)، جان و نفس حضرت رسول(ص) و به طور خلاصه عصاره اسلام و قرآن مطرح است و این را در زندگی عملی خویش نیز به اثبات رسانده است که همه بدان معترفند.

۳. برخورداری از عالی ترین و زیباترین سبک ادبی

از ویژگیهای منحصر به فرد این مجموعه گرانقدر علاوه بر اینکه حاوی سخنان رهبری الهی است، از برترین سبک ادبی نیز بهره مند است و در واقع یک شاهکار ادبی محسوب می شود که جان و روح آدمی را به تسخیر در می آورد.

شاید در اینجا برای برخی این سؤال مطرح شود که اگر تأثیر سخنان امام (ع) تا این اندازه است چرا در همه به وضوح دیده نمی شود؟ (یعنی تقریباً نظیرسؤالی که در توحید مطرح می شود که اگر خدایابی فطری است پس چرا همگان موحد نیستند؟). آیا دیگران زیبایی های سخنان امام را (مثل همام) درک نمی کنند و...؟

جواب این است که درک زیبایی های سخن امام بر کسی پوشیده نیست بگونه ای که حتی دوست و دشمن نیز به آن مقررند اما تأثیری که اینها بایستی از فرمایشات امام (ع) کسب کنند با تأثیرپذیری افرادی نظیر همام قطعاً یکسان نیستند چرا که تفاوت در

این امر به تفاوت در ظرفیتها و قابلیت‌های افراد بر می‌گردد که در همگان یکسان نیست و مصداق بارزان، این بیت است که:

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره بوم خس  
(گلستان سعدی، ۱۳۶۹: ۶۲)

پس فرد باید این قابلیت را در خود ایجاد کند و به عبارت دیگر در خود از بالقوه به بالفعل تبدیل کند تا شایسته فیض و عنایت و تأثیر باشد و گر نه در افرادی که به انواع ناپاکیها، آلودگی‌ها مبتلا بوده و با حق و حقیقت سرستیز و عناد دارند سودمند نمی‌باشد و ای بسا یک چنین افرادی به دلایل مذکور به گمراهی خود نیز می‌افزایند و مصداق آیه شریف «وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» می‌شوند. (اسراء / ۸۲) که تاریخ خود گواه زنده‌ای بر این ادعاست.

#### نتیجه‌گیری

در نهج البلاغه مصداق صحیح سخن گفتن به مقتضای حال را به وضوح لمس می‌کنیم. امام در خطبه‌ها و نامه‌هایش، صحنه‌ها را چنان توصیف می‌کند که گویی شنونده در آنجا به سر می‌برد و نیز گویی که نفس تازه‌ای در کالبد کلمات دمیده شده است و آنها به عنوان یک موجود زنده، همیشه با مخاطب خویش قرین و مانوس اند و این عوامل موجب شده است که این کتاب گرانقدر نه فقط از جنبه مذهبی بلکه از جهات گوناگون از جمله از بعد ادبی نیز مورد توجه و عنایت خاص قرار گیرد و هر خواننده‌ای ضمن برخورداری حظّ وافر، انگشت به دهن مبهوت بماند.

آری علی‌رغم اینکه جهان دائماً در حال تغییر و تحول بوده و ذائقه افراد دستخوش دگرگونی‌هاست ولی فرمایشات امام علی (ع) پس از قرن‌های متمادی هنوز لطافت و شادابی خود را نگه داشته و همان جذابیتی را که برای فرهنگ و مردم آن زمان داشت، برای عصر حاضر نیز به همان اندازه، بلکه بیشتر دارد.

رمز این تازگی و جاودانگی را می بایست در پویایی کلام و مضامین وی و عدم محدودیت سخنان ایشان به زمان و مکان خاص دانست. آن سان که گویی مولا علی (ع) همه انسان ها و همه نسل ها را فراروی خود می بیند و با آنان بر حسب نیازها و مشکلاتشان سخن می گوید.

## منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه ، مترجم : دکتر سید جعفر شهیدی ، (۱۳۸۰) ، تهران ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، چاپ بیست و یکم.
۳. ابن ابی الحدید ، عبدالحمید عزالدین ، (۱۳۸۷) ، شرح نهج البلاغه ، به تحقیق : محمد ابوالفضل ابراهیم ، بیروت ، داراحیاء التراث العربی ، چاپ دوم.
۴. اسماعیلی جمکرانی ، علیرضا ، (۱۳۸۰) ، وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره) ، تهران ، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) ، چاپ نهم.
۵. برزگر خالقی - کرباسی ، محمد رضا - عفت ، (۱۳۸۵) ، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تهران، انتشارات زوار، چاپ ششم.
۶. جرداق، جرج ، (۱۳۷۹) ، امام علی صدای عدالت انسانیّت، ترجمه و پاورقی: عطا محمد سردارنیا، تهران، انتشارات فراهانی ، چاپ اول .
۷. خطیب رهبر ، خلیل ، (۱۳۶۸) غزلیات سعدی ، تهران، انتشارات سعدی ، چاپ سوم.
۸. \_\_\_\_\_ ، (۱۳۷۰) ، مرزبان نامه، تهران، انتشارات صفی علی شاه، چاپ چهارم.
۹. دبیر سیاقی ، محمد ، (۱۳۶۳) ، دیوان حکیم فرخی سیستانی ، تهران، انتشارات زوار، چاپ سوم .
۱۰. دلشاد تهرانی ، مصطفی ، (۱۳۸۴) ، تفسیر موضوعی نهج البلاغه ، قم ، دفتر نشر معارف ، چاپ دوم.
۱۱. دوانی - آل یاسین - شهرستانی ... ، علی - محمدحسن - علامه ... ، (۱۳۵۹) ، نهج البلاغه و گردآورنده آن، تهران ، بنیاد نهج البلاغه ، چاپ بی تا.

۱۲. راثی ، محسن ، (۱۳۸۳)، تأثیر نهج البلاغه و کلام امام امیرالمؤمنین علی(ع) در شعر فارسی، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر ، چاپ اول.
۱۳. زنجانی ، برات ، (۱۳۷۶)، خسرو و شیرین نظامی گنجوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ اول.
۱۴. زیدان، جرجی، (۱۲۹۰)، تاریخ آداب اللغه العربیه، مصر، مطبعه الهلال، ج ۱.
۱۵. سعدی، شیخ مصلح الدین(۱۳۶۹)، بوستان، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم.
۱۶. \_\_\_\_\_، گلستان، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم.
۱۷. شمیسا، سیروس، (۱۳۶۸)، نگاهی تازه به بدیع، تهران، انتشارات فردوس، چاپ سیزدهم، ویرایش دوم: (۱۳۸۱).
۱۸. طه حسین، (۱۳۵۴)، علی و فرزندان، ترجمه: محمدعلی شیرازی، تهران، انتشارات گنجینه، چاپ چهارم.
۱۹. مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح ، (۱۳۷۶) ، انوار البلاغه (در فنون معانی ، بیان و بدیع) ، به کوشش : محمد علی غلامی نژاد ، تهران ، مرکز فرهنگی نشر قبله ، چاپ اول.
۲۰. مطهری ، مرتضی ، (۱۳۷۶) ، سیری در نهج البلاغه ، تهران ، انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم.
۲۱. مکارم شیرازی ، ناصر ، (۱۳۸۴) ، پیام امام امیرالمؤمنین (ع) ، تهران ، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.